

خاندان کوپرولو: اصلاحات و نوزایی در عثمانی

خاندان وزرای کوپرولو، که با صعود محمد پاشا کوپرولو پایه‌گذاری شد و بیش از نیم قرن در حیات سیاسی عثمانی و قاره اروپا نقشی بزرگ ایفا کرد، پدیده‌ای شگفت است. ضعف قدرت‌های غربی و عدم توانایی استعمار اروپایی در براندازی عثمانی سبب شد که این دولت دوران انحطاط بزرگ خود را، که از نیمه دوم سده شانزدهم میلادی آغاز شده بود، از سر بگذراند و بار دیگر، در نیمه دوم سده هفدهم، یکی از درخشان‌ترین ادوار خویش را تجربه کند. بدینسان، عثمانی چون اخگری رو به افول ناگهان شعله کشید و توانمندی عجیب خود را در اصلاح و نوزایی نشان داد.

مرحله اول: اصلاحات محمد کوپرولو

استانفورد شاو فرایند صعود محمد کوپرولو در ساختار سیاسی عثمانی را نمونه قابل تعمیمی از چگونگی کارکرد این ساختار می‌داند:
محمد کوپرولو^۱ به یک خانواده مسیحی آلبانیایی تعلق داشت که به اسلام گرویدند. این خانواده، که مکتبی نداشت، به آناتولی مهاجرت کرد و در شهر کوپرولو^۲ سکونت

1. Mehmed Köprülü [Kiuprili, Koprili, Kuprili] (1583–1661)

2. Koprü

شهری است در آناتولی در کنار رود کوپرولو. در ۱۲ فرسخی شهر آماسیه و ۶ فرسخی شهر مرسیفون در دامنه کوه تاشان واقع است. چون پلی از چوب بر یکی از رودها ساخته‌بودند به "کوپرولو" یا "کوپری" موسوم بود. در زمان اقتدار خاندان کوپرولو ۶۰۰۰ خانوار در این شهر سکونت

گزید. محمد در سال ۱۵۸۳ در این شهر متولد شد و به این دلیل به "کوپرولو" شهرت یافت. کوپرولو یکی از آخرین کسانی است که از طریق نظام دوشیرمه در سنین کودکی به خدمت دولتی جلب شد. او در سال ۱۶۲۳ در آشپزخانه سرای (قصر سلطنتی) به کار پرداخت و سپس در خزانه و دفاتر مخصوص پیشکار دربار، خسرو پاشا، مسئولیت‌هایی یافت. او به دلیل سلامت و شرافت طبع نتوانست به کار در دربار ادامه دهد و به‌عنوان فرمانده سپاهیان کوپرو از پایتخت دور شد. کوپرولوی جوان ارتباطش را با حامی پیشین خود، خسرو پاشا، حفظ کرد. زمانی که خسرو پاشا فرمانده ینگی‌چریکان (ینگی‌چریک آقاسی) شد، کوپرولو در قشون ینگی‌چریک مسئولیت یافت و چون خسرو پاشا صدراعظم شد (۱۰۳۷ ق. / ۱۶۲۸ م.) یکی از مناصب عالی خزانه را به دست گرفت. چهار سال بعد (۱۰۴۱ ق. / ۱۶۳۲ م.) خسرو پاشا به فرمان مراد چهارم به قتل رسید. کوپرولو در مقام سنجاق‌بیگ ایالت آماسیه، نزدیک زادگاهش، منصوب و بار دیگر از پایتخت دور شد. او سپس به مناصب بالاتر - ریاست نظمییه بازار (احتساب آقاسی)، ریاست اسلحه‌خانه سلطنتی (توپخانه ناظری)، فرمانده قشون ینگی‌چریک (ینگی‌چریک آقاسی) و ریاست واحد اسلحه‌سازی - دست یافت. کوپرولو در مقام سنجاق‌بیگ ایالت چوروم در محاصره بغداد شرکت کرد و به گروه حامیان دولتمرد مصلح، کمانکش قره مصطفی پاشا، پیوست. کمانکش پس از صعود به صدارت کوپرولو را در مناصب مهم درباری مانند ریاست دروازه‌بانان قصر و ریاست اصطبل‌های سلطنتی گمارد. پس از سقوط و قتل کمانکش قره مصطفی پاشا، محمد پاشا سلطان‌زاده، صدراعظم جدید، کوپرولو را وزیر و بیگلربیگی (حاکم) طرابوزان کرد. با سقوط سلطان‌زاده، کوپرولو موقعیت خود را از دست داد. او مدتی در سنجاق خود بود و سپس در مقام تحصیلدار مالیاتی دمشق عازم سوریه شد. در جنگ با واردار علی پاشا، رهبر شورشیان جلالی سیواس، شکست خورد و زندانی شد و اندکی بعد ایشیر مصطفی پاشا او را از زندان شورشیان نجات داد. در اوایل سلطنت محمد چهارم از گوزم سلطان^۳ حمایت کرد و مدتی وزیر مشاور (قبه‌وزیری) بود. با تضعیف جناح

←

داشتند و مرکز بلوکی بود که ۴۶ قریه داشت. (هامر پورگشتال، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، تهران: زرین، چاپ اول، ۱۳۶۷-۱۳۶۹، ج ۳، صص ۲۳۰۰-۲۳۰۱)
 ۳. گوزم به معنی: چشم من، نور دیده من. ماه‌پیکر، معروف به گوزم سلطان، همسر یونانی سلطان احمد اول، بود. اقتدار گوزم سلطان در دوران سلطنت فرزندان و نوه‌هایش، تا زمان قتل او در اوایل سلطنت محمد چهارم (سپتامبر ۱۶۵۱)، ادامه یافت.

گوزم سلطان خلع و تبعید شد. سپس در چند مقام کم‌اهمیت جای گرفت و مدت کوتاهی به دلیل بدهی به خزانه به زندان افتاد. در فوریه ۱۶۵۵ به جرگه اطرافیان ابشیر مصطفی پاشا پیوست ولی دو ماه بعد با قتل ابشیر به کوپرو بازگشت. و سرانجام، در زمانی که عثمانی در سخت‌ترین بحران تاریخ خود گرفتار بود، در ۲۶ ذی‌قعدة ۱۰۶۶ ق. / ۱۶ سپتامبر ۱۶۵۶ م. این دولتمرد ۷۳ ساله زمام امور را به دست گرفت.

از شنیدن خبر صدارت کوپرولو اولیای دولت و اهالی پایتخت تعجب عظیم نمودند زیرا که قابلیت و استعداد او بر همه کس مجهول بود. فضلا می‌گفتند که این یک مرد بی‌سواد^۴ نادانی است که نه خواندن می‌داند و نه نوشتن. و صاحب‌منصب‌های لشکر می‌گفتند که شایسته ریاست نیست زیرا که یک نفر یاغی مانند وردار علی او را شکست داده اسیرش نمود. مدیران بزرگ خزاین دولتی می‌گفتند این یک فقیر بدبختی است که هرگز از عهده رفع خرابی‌های بی‌اندازه اداره مالیه برنخواهد آمد. از همه طرف صداها بلند شده بود که چگونه این پیر ناتوان را که طالب استراحت بوده، قوتی در بازو و دیناری در ترازو ندارد، در این موقع که دولت گرفتار اغتشاشات داخلی و جنگ‌های خارجه و شورش‌های اهالی پایتخت و نزدیک بودن اعدا به دروازه‌های شهر می‌باشد، از برای ریاست کل انتخاب کرده‌اند.^۵

در این زمان کوپرولو یکی از صدها دولتمرد درجه سه عثمانی به‌شمار می‌رفت که نه قدرتی داشت نه شهرتی. اگر پیش از این آزمون بزرگ تاریخی مرده بود نامی از او بر جای نمی‌ماند. معهذا مقدر بود که او با اصلاحات خیره‌کننده خود عثمانی را حیاتی دوباره بخشید. زمینه کاملاً فراهم بود و تصادف و اقبال نیز به وی یاری رسانید. کمانکش قره مصطفی پاشا و ترخونچی احمد پاشا، دو صدراعظم مصلحی که در اوایل دهه‌های ۱۶۴۰ و ۱۶۵۰ به قدرت رسیدند، در زمینه اصلاح‌گری کم از کوپرولو نبودند ولی زمانه با ایشان همراه نبود و هنوز عثمانی چون سال ۱۶۵۶ موجودیت خود را در معرض انهدام کامل نمی‌دید. تقدیر این بود که نهال اصلاحات ابتدا با خون آنان رنگین شود و بر بنیان این تجربه سرانجام کانون‌های عالی قدرت به انتخابی بزرگ میان اصلاحات یا مرگ عثمانی دست زنند و از سر استیصال^۶ اختیارات بی‌نهایت^۷ به

۴. محمد کوپرولو خط و سواد نداشت ولی قدر علم و فضل را زیاد می‌دانست. (همان مأخذ، ج ۴، ص

۲۳۹۴)

۵. همان مأخذ، ج ۳، صص ۲۲۹۹-۲۳۰۰.

کوپرولو تفویض کنند. ظهور سه مدیر مصلح فوق نشان می‌دهد که، به‌رغم غلبه فساد و سوءمدیریت و ناتوانی بر لایه‌های فرازین قدرت سیاسی، در لایه‌های میانی و پائینی ساختار سیاسی عثمانی هنوز نیروی متراکم و بالقوه فراوانی انباشته بود که می‌توانست در فضای مساعد، و با فروریختن اقتدار متصلب محافل عالی قدرت، تحرکی چشمگیر پدید آرد.

محمد کوپرولو کار خود را بدون هراس و مجامله و با قاطعیتی کم‌نظیر آغاز کرد و در نخستین گام به تبعید صدراعظم‌ها و مقامات فاسد پیشین، که کانون‌های بالقوه توطئه علیه دولت او به‌شمار می‌رفتند، و مصادره اموال و قتل برخی از ایشان دست زد. اندکی بعد، کانون‌های فاسد در قالب دین یورش به کوپرولو را آغاز کردند و کوشیدند با بانگ شریعت‌خواهی نهال اصلاح‌گری را در نطفه خفه کنند.

هشت روز بعد از آغاز صدارت کوپرولو، در روز جمعه پیروان قاضی‌زاده^۶ در مسجد سلطان محمد جمع شدند. در این اجتماع قرار شد تمامی تکایا را خراب کنند، دراویش را مجبور کنند که به اسلام اقرار کرده، شهادتین بگویند و هر کس را که استنکاف کرد به قتل رسانند؛ مناره‌های مساجد را خراب کنند و بیش از یک مناره باقی نگذارند؛^۷ و استعمال ظروف طلا و نقره و البسه حریر و تنباکو را موقوف کنند. چون شب شد، طلاب مدارس که مدرسین ایشان از پیروان قاضی‌زاده بودند با چوب و کارد مسلح شده و به‌همراه بعضی از بازاریان و کسبه و نوکران ایشان در مسجد سلطان محمد اجتماع کردند و با عربده و هیاهو دراویش مولوی و خلوتی و جلوتی و شمس‌ی را تهدید نمودند. کوپرولو ابتدا با اعزام نمایندگان کوشید تا اجتماع‌کنندگان را آرام کند و زمانی که به درخواست او وقعی ننهاندند از سلطان حکم اعدام و تبعید سران فتنه را گرفت و استوانی و ترک احمد و دلی مصطفی را به‌همراه سایر محرکین آشوب به قبرس تبعید کرد و اموال ایشان را مصادره نمود.^۸ در ماه بعد آبازه احمد پاشا، از سرداران جنگ با ونیز که در ماجرای شکست داردانل مقصر بود، اعدام شد. این‌گونه اقدامات ادامه یافت.

۶. گروهی از علمای دینی و طلاب متحجر که در دهه‌های ۱۶۳۰ تا ۱۶۵۰ میلادی در عثمانی از اقتدار فراوان برخوردار بودند.

۷. پیروان قاضی‌زاده مسجد با بیش از یک مناره را خلاف سنت پیامبر (ص) و بدعت می‌دانستند.

۸. همان مأخذ، صص ۲۳۰۲-۲۳۰۳.

کوپرولو در ربیع الاول ۱۰۶۷ ق. / ژانویه ۱۶۵۷ م. با شورش فرماندهان قشون سواره‌نظام (سپاهی) مواجه شد. فرماندهان سپاهی از آغاز سلطنت محمد چهارم همواره عامل «بی‌قانونی و شرارت و بی‌نظامی»^۹ بودند. کوپرولو فرمانی از سلطان گرفت و ۶۰ تن از سران فتنه را اعدام کرد. در این زمان سیاوش پاشا، صدراعظم پیشین (۱۰۶۱ ق. / ۱۶۵۰ م.)، با اتکاء بر پیوندهای خود با ترخان سلطان (ملکه مادر)، حاضر به اطاعت از فرمان کوپرولو، که او را به حکومت گمارده بود، نشد. کوپرولو خواستار صدور فرمان قتل او شد و زمانی که محمد چهارم امتناع کرد، سلطان را به عدول از شروط خود متهم نمود و با دریافت و اجرای این فرمان اقتدار خود را استوارتر کرد. اندکی بعد، شیخ سلیم مغربی را، که به تحریک مشغول بود، به قتل رسانید. شیخ سلیم مغربی (اهل طرابلس) از علمای عوامفرب و متنفذ بود که خود را از تبار ابوبکر می‌خواند. او از ۱۵ سال پیش در استانبول اقامت گزیده و با ادعای کرامت و ارتباط با غیب مریدانی کثیر جلب کرده بود.^{۱۰}

کوپرولو در مدتی کوتاه به اوضاع داخلی سروسامان داد و در دستگاه دولتی انضباط ایجاد کرد، و سپس، از فوریه ۱۶۵۷، کوشید تا جنگ با ونیز را به پایان برد. او ناوگان عثمانی را مأمور باز کردن تنگه داردانل کرد. عثمانی در اولین جنگ دریایی (ژوئیه ۱۶۵۷) شکست خورد. کوپرولو به‌خاطر این شکست فرماندهان خاطی را بدون مسامحه اعدام کرد و کسانی را که در جنگ «غیرت و جلادت به‌کار برده بودند همه را به دادن خلعت و بذل انعام مسرور و خوشدل گردانید.»^{۱۱} بدینسان، وی در کسوت سرداری ظاهر شد که «از سیاست سخت و مهابت عدالت او اغلب قلوب در اضطراب و انقلاب بود.»^{۱۲} اقدامات شدید کوپرولو پس از شکست در جنگ اول داردانل، و تنبیه سخت فرماندهان نظامی خاطی، پیامد مثبت داشت و در جنگ بعد پیروزی عثمانی و گشایش تنگه داردانل را به ارمغان آورد. این پیروزی با تصرف دو جزیره مهم بوزجه‌آدا (اوت ۱۶۵۷) و لمنوس (دسامبر ۱۶۵۷) تکمیل شد.

اقدام بعدی کوپرولو سرکوب جرج دوّم راکوتزی، امیر یاغی اردل (ترانسیلونی)،

۹. همان مأخذ، صص ۲۳۰۷-۲۳۰۸.

۱۰. اسماعیل حقی اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ج ۳، صص ۴۸۷.

۱۱. هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، صص ۲۳۱۴.

۱۲. همان مأخذ، صص ۲۳۱۵.

بود. راکوتزی با الیگارشلی نوکیسه و ماجراجوی سوئد، که کارل دهم نماینده ایشان بود، و امیران والاشی و مولداوی متحد شده و، بدون توجه به سیاست‌های دولت متبوع خود (عثمانی) و با برخورداری از حمایت دولت هابسبورگ، به جنگ با لهستان مشغول بود. کوپرولو مصمم بود که استقلال لهستان را، که در این زمان دستخوش آشوب‌های داخلی بود، حفظ کند. او امیران مولداوی و والاشی را عزل کرد و حکومت افلاق (والاشی) را به پسر یک قفل‌ساز یونانی سپرد و یکی از بستگان آلبانیایی خود را والی بغداد (مولداوی) کرد. وی سپس، در ژوئن ۱۶۵۸، در رأس یک قشون یکصد هزار نفری عازم ترانسیلوانی شد. در این جنگ، جان دوم (جان کازیمیر)، پادشاه لهستان، با قشون ۱۲ هزاره نفره خود به‌عنوان متحد عثمانی شرکت داشت. قشونی که دولت کاتولیک هابسبورگ برای حمایت از راکوتزی پروتستان اعزام کرده بود به سختی از عثمانی شکست خورد. در سال ۱۰۷۱ ق. / ۱۶۶۱ م. ترانسیلوانی فتح شد. بزرگان این کشور فرد دیگری را به‌عنوان امیر خود برگزیدند و اطاعت خویش را از عثمانی اعلام کردند. کوپرولو برای تنبیه ایشان مالیات ترانسیلوانی را از ۱۵ هزار دوکات به ۴۰ هزار دوکات افزایش داد.

در ژوئیه ۱۶۵۸، زمانی که کوپرولو درگیر جنگ ترانسیلوانی بود، عصیانی بزرگ برای عزل او آغاز شد. آبازه حسن پاشا، حاکم حلب، قشونی ۳۰ هزار نفره را در قونیه گرد آورد و، با برخورداری از حمایت حکام شام و آناتولی و آنکارا و ده‌ها تن از مقامات معزول مخالف کوپرولو، شورش خود را در سراسر شام و آسیای صغیر گسترش داد. تعداد زیادی از مخالفان کوپرولو به این شورش پیوستند. شورشیان از حمایت پنهان مخالفان متنفذ کوپرولو در استانبول برخوردار بودند. آنان نماینده‌ای به پایتخت اعزام کرده و از سلطان عزل کوپرولو را خواستند.^{۱۳} محمد چهارم به این

۱۳. تصویری که استانفورد شاو از شورش آبازه حسن پاشا به‌دست می‌دهد کم‌وبیش چهره یک قیام مردمی را متجلی می‌سازد. او حتی می‌نویسد که آبازه حسن «چندان جسارت یافت که برای آناتولی حکومت مستقلی اعلام کرد.» (استانفورد شاو، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۷۰، ج ۱، صص ۳۶۴-۳۶۵) چنین نبود و شورش فوق را باید تنها عصیانی از سوی حکام و دولتمردان خاطی علیه اصلاحات محمد کوپرولو ارزیابی کرد. آبازه حسن پاشا و سایر سران شورش نیز داعیه حکومت مستقل نداشتند. زمانی که شورشیان نماینده خود را نزد سلطان فرستادند و خود را «غلام» او خواندند، محمد چهارم به خشم آمد و گفت: «حاشا آن‌ها غلامان من نیستند. پادشاه لهستان با این که غیرمسلمان است ولی در این غزای عظیم به کمک آمد.» (اوزون چارشلی، همان مأخذ، ج ۳، ص ۵۰۶)

درخواست اعتنا نکرد و کوپرولو را احضار نمود. در محرم ۱۰۶۹ ق. / اکتبر ۱۶۵۸ م. مجلس شورایی در ادرنه، در حضور سلطان و کوپرولو، برگزار و پس از قرائت فتوای مصطفی بولوی، مفتی، و سایر علما دال بر وجوب قتل یاغیان، تصمیم به جنگ گرفته شد. کوپرولو با قاطعیت عجیبی کار خود را آغاز کرد. این در زمانی است که قشون شورشیان به پنج منزلی استانبول رسیده و وحشت شهر را فراگرفته بود. پس از جنگ‌های متعدد و تدبیرها و تزویرهای گوناگون، در ربیع‌الاول ۱۰۶۹ ق. / دسامبر ۱۶۵۸ م. کوپرولو موفق شد شورشیان را شکست دهد و سپس آبازه حسن و سایر پاشاهای یاغی را خام کرده و در جریان یک ضیافت شام (۲۴ جمادى‌الاول ۱۰۶۹ ق. / ۱۶ فوریه ۱۶۵۹ م.) در شهر حلب به قتل رساند. سرکوب شورش آبازه حسن پاشا یکی از دستاوردهای بزرگ دوران کوتاه صدارت محمد کوپرولو بود که نظم و امنیت را در بخش بزرگی از مملکت عثمانی، از آسیای صغیر تا سوریه، اعاده کرد.

محمد پاشا کوپرولو سالخورده، پس از پنج سال تلاش شبانه‌روزی برای نجات عثمانی، در ۷۸ سالگی مرگ قریب‌الوقوع خود را احساس کرد. او به سلطان توصیه کرد که پسرش، فاضل احمد پاشا، را در مقام صدراعظم آینده و ادامه‌دهنده راه اصلاحات، منصوب کند. سلطان پذیرفت، احمد کوپرولو را، که در این زمان والی شام بود، به استانبول احضار کرد و در مقام قائم‌مقام صدراعظم منصوب نمود. چهل روز بعد، محمد پاشا کوپرولو در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۰۷۲ ق. / ۳۱ اکتبر ۱۶۶۱ م. درگذشت.

راز موفقیت عظیم محمد پاشا کوپرولو در دوران کوتاه پنج ساله صدارتش چه بود؟

۱- کوپرولو عوامل نابسامانی و فساد جامعه و دولت عثمانی را به‌خوبی می‌شناخت و به‌درستی می‌دانست که چگونه باید با آن مبارزه کرد. این عوامل به‌طور عمده ناشی از اقتدار گروه‌های ذینفوذ غارتگری بود که بخشی در پیرامون رجال سیاسی و نظامی فاسد مجتمع بودند و بخشی در جمعیت پیروان قاضی‌زاده. این دو گروه مقتدر و خطرناک بودند ولی علما و سفته‌های فاسد خطرناک‌تر به‌شمار می‌رفتند زیرا از طریق تحریک احساسات دینی قدرت جلب و بسیج توده مردم را داشتند و به این دلیل حتی سلطان نیز از ایشان واهمه داشت.

۲- کوپرولو برای پایان دادن به اقتدار این گروه‌های ذینفوذ بدون تردید و مجامله عمل کرد. او در برابر فشارها تسلیم نشد و هر فرد فاسد یا هر فردی را که مانع گردش چرخ دستگاه دیوانی بود عزل و تبعید یا اعدام نمود و در سرکوب یاغیان تعلق نشان نداد. کوپرولو با اتخاذ روش‌های خشونت‌آمیز و برکناری و بعضاً اعدام کسانی که از دستگاه دولتی سوءاستفاده می‌کردند، در برابر فرامین تمکین نمی‌نمودند یا به توطئه‌گری

مشغول بودند، محافل متنفذ و منسجمی را که مانع اصلاحات بودند متلاشی کرد و چرخ‌های دیوان‌سالاری عثمانی را دوباره به گردش درآورد. او به خودسری و طغیان تعدادی از حکمرانان و قدرتمندان محلی، از ترانسیلوانی تا آناتولی و شام، که از دولت مرکزی تنها نامی بر جای نهاده بودند، پایان داد. طبق برخی روایات، در دوره پنج ساله صدارت او ۳۶ هزار نفر اعدام شدند.^{۱۴} میرغضب مخصوص کوپرولو بعدها به دوستانش گفت که بیش از ۴۰۰۰ نفر را خفه کرده و اجساد آن‌ها را به دریا انداخته است.^{۱۵} این اقدامات بی‌رحمانه بود و به همین دلیل برای کوپرولو لقب "محمد بی‌رحم" را به ارمغان آورد. ولی اگر کوپرولو اندکی مماشات نشان می‌داد خود و جامعه عثمانی به سرعت در گرداب بی‌رحمانه‌ترین توطئه‌ها و آشوب‌ها غرق می‌شد و هرج و مرجی پدید می‌آمد که تلفات انسانی آن بسیار عظیم بود. قضاوت تاریخ درباره بی‌رحمی کوپرولو چنین است:

اگر حکومت‌های کوپرولو را قبل از رسیدن به منصب صدارت ملاحظه نمایند خواهند دانست که حاکم عادل بارحمی بوده است و این قساوت و بی‌رحمی که در ایام صدارت از او بروز کرد ذاتی و فطری او نبوده است بلکه تقاضای خیرخواهی دولت در اظهار این نوع بی‌رحمی و قساوت بوده است تا مارهای هفت سر شورش را، که شیاطین یاغی و دیوان طاغی بودند، از میان بردارد... آیا ممکن بود که امنیت داخله و افتخارات خارجه بدون ریختن خون‌ها و اظهار رأفت و مهربانی حاصل بشود یا نه؟^{۱۶}

۳- کوپرولو، با اتکاء بر شناختی که از حضور طولانی او در دیوان‌سالاری عثمانی نشئت می‌گرفت و خرد و تجربه‌ای که برخاسته از هفت دهه زندگی وی بود، شایستگان را می‌شناخت. او ایشان را بدون ملاحظه برکشید و در مناصب مهم حکومتی گمارد.

۴- کوپرولو در زمینه امور مالی رویه اسلاف اصلاح‌گر خود را در پیش گرفت. او به چند شغلی دولتمردان پایان داد و حقوق کسانی را که از دو محل و بیشتر پول می‌گرفتند قطع کرد. او با موفقیت توانست هزینه‌های غیرضرور را حذف کرده و از طریق مصادره اموال غارتگران و مبارزه با فساد اداری خزانه را تقویت و بار دیگر در

۱۴. هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۳۷۳.

۱۵. همان مأخذ، ص ۲۳۰۹.

۱۶. همان مأخذ، ص ۲۳۷۴.

بودجه کشور موازنه ایجاد کند. سختگیری‌های مالی کوپرولو شامل مصارف شخصی سلطان نیز می‌شد. در زمان تصویب بودجه دربار حتی قیمت یک پارچه عنبر را از صورت مخارج حذف کرد و گفت: «شیر غرنده‌ای چون آقای من [سلطان] به چیزهایی که شایسته زنان است نباید خود را آلوده و معتاد کند.»^{۱۷}

۵- کوپرولو در قبال دسیسه‌های اشراف پروتستان سوئد و ترانسیلوانی، که برای جلب عثمانی به جنگ با لهستان می‌کوشیدند،^{۱۸} فریب نخورد و در برابر تمامی قدرت‌های اروپایی رویه‌ای مقتدرانه در پیش گرفت. زمانی که سفیر هابسبورگ کوپرولو را تهدید کرد که به دلیل لشکرکشی به ترانسیلوانی دولت‌های مسیحی متحد شده و به جنگ با عثمانی برخوانند خاست، کوپرولو پاسخ داد: همه دولت‌های مسیحی می‌توانند برای حمله به عثمانی متحد شوند «تا از قوت و شوکت او معرفتی حاصل نمایند.»^{۱۹} این رویه حتی شامل فرانسه، دوست دیرین و سنتی عثمانی، نیز می‌شد. زمانی که کوپرولو دریافت سفیر فرانسه با فرمانده نیروی دریایی و نیز ارتباط پنهان دارد، سفیر را به زندان افکند و پسر مغرورش را به سختی چوب زد. لویی چهاردهم، پادشاه قدرتمند فرانسه (۱۶۴۳-۱۷۱۵)، نماینده ویژه‌ای به استانبول اعزام کرد تا از سلطان عزل کوپرولو را خواستار شود. فرستاده لویی اجازه دیدار با سلطان را نیافت و چنان از هیبت کوپرولو ترسید که نامه لویی چهاردهم به محمد چهارم را با خود به فرانسه بازگرداند. او تنها توانست سفیر و پسرش را از حبس نجات دهد و با وضعی تحقیرآمیز به فرانسه مراجعت کرد.^{۲۰}

مرحله دوّم: اصلاحات احمد کوپرولو

فاضل احمد پاشا^{۲۱} در ۱۸ ربیع‌الاول ۱۰۷۲ ق. / اوّل نوامبر ۱۶۶۱ م. به قدرت رسید و در دوران ۱۵ ساله صدارتش اصلاحات پدر را تداوم بخشید. او در زمان صعود به مقام صدارت ۲۶ ساله بود. این صدراعظم جوان «بدون مشورت با افراد مجرب کاری

۱۷. همان مأخذ، ص ۲۳۷۳.

۱۸. همان مأخذ، ص ۲۳۰۵.

۱۹. همان مأخذ، ص ۲۳۷۳.

۲۰. همان مأخذ، صص ۲۳۲۹-۲۳۴۰.

21. Ahmed Köprülü (1635-76)

صورت نمی‌داد.^{۲۲} کوپرولوی جوان، برخلاف پدر، از تحصیلات عالی برخوردار بود. محمد کوپرولو پسرش را از کودکی به تحصیل تشویق کرد و احمد چنان استعدادی از خود نشان داد که در ۱۶ سالگی یکی از هشت مدرّس مسجد سلطان محمد دوّم شد. احمد کوپرولو پس از مدتی تدریس در این مدرسه به جرگه کارگزاران دولتی پیوست و در سال سوم صدارت پدر حاکم و سپس حاکم دمشق شد. در زمان حکومت دمشق حدود ۴۰۰ هزار آقچه مالیات شام را بخشید و مردم منطقه را مرهون خود کرد و به دلیل پیروزی بر سران طوایف یاغی بنی‌شهاب و بنی‌معن لبنان مورد تشویق سلطان و پدر قرار گرفت. پس از یک سال اقامت در دمشق، زمانی که عازم محل مأموریت جدیدش در حلب بود، به استانبول فراخوانده شد. او یک روز پس از فوت پدر خاتم صدارت را دریافت کرد.^{۲۳}

اگر محمد پاشا کوپرولو، به دلیل اجرای سیاست‌هایی که مقتضای زمانش بود، به «محمد بی‌رحم» شهرت یافت، پسرش، احمد کوپرولو، به «احمد پولتیک» شهره شد و این شیوه سلوک نیز به مقتضای زمانه بود. در واقع «پولتیک» احمد تداوم «بی‌رحمی» محمد بود و اگر پدر با قاطعیت امنیت و ثبات و اقتدار را به عثمانی بازنمی‌گردانید «پولتیک» کوپرولوی دوّم کارایی نداشت.

در زمانی که فاضل احمد پاشا به قدرت رسید، دخالت‌های نظامی هابسبورگ در ترانسیلوانی به اوج خود رسیده بود. پاپ و تمامی قدرت‌های مسیحی اروپا،^{۲۴} و حتی سوئد،^{۲۵} از آرمان صلیبی امپراتور جدید هابسبورگ، لئوپولد اوّل، حمایت می‌کردند. فاضل احمد پاشا در رمضان ۱۰۷۳ ق. / آوریل ۱۶۶۳ م. در رأس قشون عثمانی عازم بلغراد شد و پس از استقرار در این شهر از طریق مذاکره خواستار خروج نیروهای نظامی هابسبورگ از ترانسیلوانی گردید. زمانی که دربار وین پاسخ منفی داد، او قشون خود را وارد خاک اتریش کرد و مقتدرانه پرداخت سالیانه ۳۰ هزار سکه طلا خراج از سوی دولت وین را، که در زمان سلیمان قانونی معمول بود، بر شروط خود برای صلح

۲۲. اوزون چارشلی، همان مأخذ، ج ۳، ص ۵۲۵.

۲۳. هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۴، صص ۲۳۹۴-۲۳۹۵.

۲۴. شاو، همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۶۶. به تشویق پاپ، در این جنگ فرانسه و آلمان و اسپانیا کمک‌های فراوانی به دولت هابسبورگ کردند. (اوزون چارشلی، همان مأخذ، ج ۳، ص ۵۳۰)

۲۵. اوزون چارشلی، همان مأخذ، ج ۳، ص ۵۲۴.

افزود.^{۲۶} او در مذاکرات بعدی این شرط را حذف کرد و تنها به همان ۲۰۰ هزار سکه‌ای که دولت هابسبورگ برای تمدید پیمان زیتواتوروک می‌پرداخت بسنده کرد.^{۲۷} پیروزی‌های پیاپی و سریع عثمانی ادامه یافت و حملات نیروهای نامنظم خان کریمه اعماق اتریش را ناامن کرد. حمایت فراوان قدرت‌های اروپایی از هابسبورگ نتیجه‌ای نداد و امپراتور لئوپولد اول در محرم ۱۰۷۵ ق. / ژوئیه ۱۶۶۴ م. خواستار صلح شد. پیامد این پیروزی چشمگیر و سریع پیمان صلح و سوار (آیزنبرگ)^{۲۸} است. طبق این پیمان، امپراتوری هابسبورگ تمامی نیروهای خود را از ترانسیلوانی خارج کرد و برای انعقاد پیمان صلح، طبق رویه پیمان زیتواتوروک، ۲۰۰ هزار سکه پرداخت.

در قبال همه این امتیازات تنها خشنودی امپراتور آن بود که عثمانی‌ها متعهد شده بودند از حملات مرزی بیشتر به داخل قلمرو خاندان هابسبورگ خودداری کنند البته در صورتی که نیروهای مرزی وی نیز از انجام چنین عملیاتی به داخل خاک عثمانی اجتناب ورزند... معاهده یاد شده چیزی جز یک ناکامی بزرگ نبود. قرارداد مذکور... خود نشانگر آن بود که کوپرولوها تا آن زمان تا چه حد موفق شده بودند قدرت نظامی عثمانی را احیاء کنند.^{۲۹}

هم پیش‌بینی سفیر اتریش و هم پاسخ دندان‌شکن محمد پاشا کوپرولو پس از گذشت کمتر از پنج سال تحقق یافت.

حرکت بزرگ بعدی فاضل احمد پاشا کوپرولو، که اینک حلاوت پیروزی‌های ناشی از اقدامات پدر را می‌چشید، پایان دادن به جنگ و نیز بود که اینک ۲۱ سال از عمر آن می‌گذشت. این بار نیز ابتدا کوشید تا از طریق مذاکره و نیزی‌ها را به صلح وادارد و زمانی که پاسخ مساعد نشنید، در ذی‌قعدة ۱۰۷۶ ق. / مه ۱۶۶۶ م. فرماندهی جنگ کورت را شخصاً به دست گرفت. در این زمان و نیز از حمایت قدرت‌های اروپایی برخوردار بود؛ کونتارینی، رئیس دولت و نیز، تهدید می‌کرد که ناوگان‌های پاپ و مالت و فلورانس و سایر دولت‌ها به یاری‌اش خواهند آمد.^{۳۰} چنین نیز شد. نیروهای نظامی آلمانی و فرانسوی و ناوگان‌های پاپ و فلورانس و مالت به سود و نیز وارد جنگ شدند و حتی

۲۶. همان مأخذ، ص ۵۲۴. لئوپولد اول پیشنهاد کمک سوئد را نپذیرفت.

۲۷. همان مأخذ، ص ۵۲۵.

28. Vasvar, Eisenburg

۲۹. شاو، همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۶۷.

۳۰. اوزون چارشلی، همان مأخذ، ج ۳، ص ۵۳۶.

یکی از عموزادگان لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، در جریان کمک‌رسانی به ونیزی‌ها به قتل رسید.^{۳۱} سرانجام، احمد کوپرولو موفق به تسخیر قلعه قندیه، دژ استوار ونیزی‌ها در کرت، شد و با تسلیم ونیز (اول جمادی‌الاول ۱۰۸۰ ق. / ۲۷ سپتامبر ۱۶۶۹ م.) جنگ به پایان رسید.

سومین حرکت بزرگ فاضل احمد پاشا کوپرولو رهبری پیروزمندانه جنگ لهستان بود. در سال ۱۶۶۸ جان دوّم از سلطنت لهستان استعفا داد و میخائیل ویزنیویسکی در این مقام جای گرفت. او اندکی بعد حمله برای انهدام دولت خودمختار اوکرائین را، که بوگدان خملنیتسکی^{۳۲} بانی آن بود، آغاز کرد. در این زمان پیتر دوروشنکو هتمان^{۳۳} قزاق‌های ساری‌قمیش^{۳۴} بود و چون سلفش، خملنیتسکی، با عثمانی رابطه حسنه داشت. در سال ۱۶۷۱ لهستان بیشتر نواحی اوکرائین را اشغال کرد. در پی درخواست دوروشنکو، عثمانی خواستار متوقف شدن اقدامات لهستان در اوکرائین شد. میخائیل به نامه سلطان پاسخ نداد و عثمانی در مارس ۱۶۷۲ به لهستان اعلان جنگ کرد. این جنگ پنج سال به درازا کشید. در اثنای آن میخائیل درگذشت (۱۰ نوامبر ۱۶۷۳) و اندکی بعد جان سویسکی (جان سوّم) سلطنت لهستان را به‌دست گرفت. جنگ با لهستان با پیمان

۳۱. همان مأخذ، صص ۵۴۰-۵۴۱.

32. Bogdan Khmelnytsky [Chmielnicki] (1596-1657)

خملنیتسکی (خملنیکی) اهل شهر خملنیک در منطقه پودولیا (اوکرائین) بود. در سال ۱۶۴۶ با حاکم لهستانی منطقه اختلاف پیدا کرد. در سال بعد گریخت، خود را تابع عثمانی قرار داد، طی فرمانی به‌عنوان هتمان (رهبر) قزاق‌های منطقه رود دنیپر منصوب شد و شورش بزرگی را علیه سلطه لهستان بر اوکرائین آغاز کرد. اقدامات و تبلیغات او قیام‌های گسترده‌ای را در میان دهقانان لهستان و منطقه برانگیخت. خملنیتسکی، با حمایت نظامی خان کریمه، تا زمان مرگ به جنگ‌های متعدد و سخت علیه لهستان دست زد. به این دلیل است که اوکرائینی‌ها او را به‌عنوان قهرمان استقلال ملی خود می‌شناسند. خملنیتسکی رابطه نزدیک با عثمانی داشت و عثمانیان او را باطناً مسلمان می‌دانستند. به‌نوشته‌های پورگشتال، زبان ترکی را مانند زبان خودش تکلم می‌کرد و زبان‌های تاتار و روس و لاتین را نیز می‌دانست و در قرآن و مذهب اسلام به‌طوری تسلط داشت که همه کس او را باطناً مسلمان و امت محمد [ص] می‌دانستند. نماز شام را با خان تاتارستان [کریمه] به جای آورده، مشغول تلاوت قرآن می‌شد. <هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۳، صص ۲۲۳۰-۲۲۳۱> بعدها، دوروشنکو، وارث قیام خملنیتسکی و هتمان جدید قزاق‌های اوکرائین، خود را در تحت حمایت روسیه قرار داد و جنگ سال‌های ۱۶۷۸-۱۶۸۱ عثمانی و روسیه را سبب شد.

33. Hetman

۳۴. عثمانیان به قزاق‌های منطقه رود دنیپر ساری‌قمیش می‌گفتند.

زوراونو^{۳۵} (۲۷ اکتبر ۱۶۷۶) به پایان رسید که طبق آن اقتدار عثمانی به‌طور کامل به رسمیت شناخته می‌شد و منطقه پودولیا در تملک عثمانی قرار می‌گرفت. استانفورد شاو، این پیمان را «اوج توسعه عثمانی در اروپای شرقی» می‌خواند.^{۳۶}

فاضل احمد پاشا کوپرولو در ۲۶ شعبان ۱۰۸۷ ق. / ۳ نوامبر ۱۶۷۶ م. در ۴۱ سالگی درگذشت. احمد کوپرولو جوان بود و مرگ او را به بیماری استسقا، اگر بتوان طبیعی تلقی کرد، باید از بداقبالی عثمانیان شمرد. جایگاه برجسته موشه آبرابانل (مصطفی حیاتی‌زاده) و سایر طبیبان و دسیسه‌گران یهودی و جدیدالاسلام در دربار محمد چهارم مرگ زودرس احمد کوپرولو را مشکوک جلوه می‌دهد. به‌یاد داشته باشیم که ۱۵ سال بعد آبرابانل در مرگ سلیمان دوم (۱۶۹۱) مقصر شناخته شد، به این دلیل به زندان افتاد و در زندان مرد. هامر پورگشتال می‌نویسد:

[احمد کوپرولو] مدت پانزده سال در کمال استقلال در مملکت عثمانی صدارت کرد و تا این زمان هیچ یک از صدراعظم‌های دولت عثمانی به‌قدر احمد کوپرولی در منصب صدارت باقی نمانده بود. صدارت او مدت هشت ماه و نیم زیادتر از صدارت محمد سوکولی طول کشید... مرد بلندبالایی بود با اندک تنومندی. چهره‌اش سفید و چشمانش درشت بود و حالتاً بسیار باشرم و با وقار و نمکین بود و برخلاف پدرش از ریختن خون‌ها اجتناب و احتراز داشته همیشه از ظلم و ستم و بی‌عدالتی متنفر بود. حرص و طمع ابدأ نداشت و از گرفتن رشوه به‌قدری منزجر بود که اگر کسی از برای یک عملی می‌خواست پیشکشی تقدیم نماید قبول نمی‌کرد... عقل و کفایت و هوش و ذکاوتش به حد کمال بود. در ابتدا به تحصیل علم فقه پرداخت و در سلسله فقها به مراتب عالی‌ه نائل گردید... در اسلامبول از برای نشر فواید علوم یک کتابخانه معتبری احداث کرده وقف عام نمود.^{۳۷}

“انقلاب نظامی” در غرب و افول عثمانی

عامل مهمی که در سده‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی دولت عثمانی را در موضعی به‌کلی نابرابر با غرب جای داد و افول تاریخی و سرانجام فروپاشی نهایی آن را سبب شد،

35. Zoravno

۳۶. شاو، همان مأخذ، ج ۱، صص ۳۶۹-۳۷۰.

۳۷. هامر پورگشتال، همان مأخذ، ج ۴، ص ۲۵۸۵.

تفوق قطعی است که اروپای غربی در اواخر سده هفدهم در عرصه‌های فن‌آوری و امور نظامی بدان دست یافت. مایکل رابرتس این تحول را "انقلاب نظامی" می‌خواند. رابرتس نخستین کسی است که به‌طور جدی جایگاه بزرگ نظامی‌گری را در پیدایش تمدن جدید غرب مورد بررسی قرار داد. او این اندیشه را اولین بار در سخنرانی خود در دانشگاه کوئین شهر بلفاست (۲۱ ژانویه ۱۹۵۵) مطرح نمود و در سال بعد رساله خود را با عنوان *انقلاب نظامی ۱۵۶۰-۱۶۶۰* منتشر کرد.^{۳۸} نظریه رابرتس در بنیان بحث‌های پژوهشی و نظری فراوانی قرار گرفت که تا به امروز ادامه دارد. در سال ۱۹۷۶ جئوفری پارکر، فارغ‌التحصیل دانشگاه کمبریج و استاد دانشگاه ایلینوی، مقاله‌ای با عنوان "انقلاب نظامی ۱۵۶۰-۱۶۶۰: یک افسانه؟" منتشر کرد. پارکر تحقیقات خود را در این زمینه ادامه داد و در سال ۱۹۸۸ حاصل مطالعات خود را در کتاب *انقلاب نظامی: نوآوری نظامی و ظهور غرب: ۱۵۰۰-۱۸۰۰* منتشر کرد.^{۳۹} در سال ۱۹۹۵ کلیفورد راجرز مهم‌ترین نظرات مطرح شده در این زمینه را در کتابی با عنوان *مباحثی در باب انقلاب نظامی* گرد آورد.^{۴۰}

پارکر اندیشه رابرتس را بسط داد و به این مسئله پرداخت که چگونه اروپای غربی، به‌رغم وسعت اندک سرزمین و منابع طبیعی محدود، توانست از طریق تفوق قدرت نظامی - دریایی در طول سده‌های شانزدهم تا هیجدهم سیطره جهانی خود را تأمین کند و امپراتوری مستعمراتی خود را در بیشتر نقاط جهان، از آمریکا تا اندونزی، بگسترده. تفوق نظامی این توانمندی را به غرب اعطاء کرد که مردم و دولت‌های بومی را در سراسر جهان، از آمریکا تا اندونزی، شکست دهد و به زیر یوغ خود کشد. سه فصل آغازین کتاب پارکر به اثبات این مسئله اختصاص دارد که "انقلاب نظامی"، نامی که رابرتس بر تحول فوق نهاد، واقعاً رخ داده است. پارکر در فصل‌های بعد به پیامدهای این "انقلاب" می‌پردازد. از دیدگاه پارکر، سه شاخص اصلی "انقلاب نظامی" عبارتند از: استفاده از باروت و سلاح‌های آتشین، احداث دژهای عظیم و استوار، و پیدایش قشون‌های پرشمار. در سال ۱۷۰۰ میلادی در اروپای غربی شمار نیروهای نظامی به

38. Michael Roberts, *The Military Revolution 1560-1660*, Belfast: Marjory Boyd, 1956.

39. Geoffrey Parker, *The Military Revolution: Military Innovation and the Rise of the West, 1500-1800*, Cambridge University Press, 1988.

40. Clifford J. Rogers [ed.], *The Military Revolution Debate: Readings on the Military Transformation of Early Modern Europe*, Boulder, Colorado: Westview Press, 1995.

چنان میزانی رسید که در تاریخ این منطقه بی‌سابقه بود، دژ- شهرهای دارای بافت نظامی اهمیت فراوان یافت و تمامی ارتش‌های غربی به سلاح‌های آتشین مجهز بودند. یکی از پیامدهای این تحول، نظامی شدن حیات اجتماعی اروپای غربی و به تبع آن ظهور فرمانروایان نظامی‌گراست. دژهای عظیم و نفوذناپذیر جدید، که احداث آن از ایتالیا آغاز شد و تا شمال غربی اروپا امتداد یافت، شیوه زیست جدید و متمرکزی را به ارمغان آورد که بنوبه خود ساختارهای سیاسی متمرکز و نظامی‌گرایانه را تقویت کرد. ظهور فرمانروایان ماجراجو و نظامی‌گرا، که در تاریخنگاری غرب به‌عنوان «مستبدین روشنگر» شناخته می‌شوند، در پیوند با این موج نظامی‌گری سده‌های هفدهم و هیجدهم میلادی بود. فردریک دوم (کبیر) پروس شاخص‌ترین چهره در میان این‌گونه فرمانروایان جدید است. و به تبع همین تحول است که در سرزمین‌های آلمانی‌نشین پدیده‌ای به نام «بردگی نظامی» گسترش یافت^{۴۱} و در اواخر سده هیجدهم حکمرانانی چون ویلیام نهم هسه‌کاسل را پدید آورد که از طریق فروش و اجاره رعایای خود ثروت‌های انبوه انباشتند.^{۴۲} در این دوران، کانون‌های سوداگر اسلحه و پیمانکاران و دسیسه‌گران نظامی به‌شدت ثروتمند شدند و دولت‌های اروپایی به بدهکاران بزرگ ایشان بدل گردیدند. فرانسه از درون جنگ هفت ساله با اقتصادی ورشکسته خارج شد و همین بحران سرانجام انقلاب فرانسه و سقوط لویی شانزدهم را پدید آورد.^{۴۳} دولت پروس نیز در پایان جنگ هفت ساله چنین وضعی داشت.^{۴۴} دولت بریتانیا در پایان جنگ وراثت اسپانیا ۱۸ میلیون پوند بدهکار بود.^{۴۵} معهذاً، به‌دلیل پیوند روزافزون و عمیق حکمرانان و دیوان‌سالاران با سوداگران نظامی، دولت‌های فوق سیاست‌های جنگ‌افروزان را رها نکردند. آنان ارتش‌های پرشمار خود را منحل نکردند، همچنان هزینه‌های سنگین این نظامی‌گری را پذیرا شده و بدهی‌های بیشتری را بر جوامع خود تحمیل نمودند.

پژوهشگرانی که در زمینه «انقلاب نظامی» در غرب به تفحص پرداخته‌اند، این

۴۱. برای آشنایی با مفهوم «بردگی نظامی» بنگرید به: عبدالله شهبازی، *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴۲. همان مأخذ، صص ۳۷۴-۳۷۵.

۴۳. همان مأخذ، ج ۴، صص ۲۲۶-۲۲۷.

۴۴. همان مأخذ، صص ۴۵۹-۴۶۰.

۴۵. همان مأخذ، ج ۳، صص ۳۲۳-۳۲۴.

تحول را به دو حوزه تقسیم می‌کنند: «انقلاب در فن‌آوری نظامی»^{۴۶} و «انقلاب در امور نظامی»^{۴۷}. «انقلاب در امور نظامی» شامل حوزه‌های اطلاعاتی و فنون نفوذ و دسیسه‌گری و خرابکاری نیز می‌شود. شکوفایی اقتصادی مبتنی بر نظامی‌گری از طریق جنگ‌افروزی امکان‌پذیر می‌شد و برای ایجاد جنگ‌های جدید و بهره‌برداری هر چه بیشتر مالی از آن به نفوذ و دسیسه و خرابکاری نیاز بود. بنابراین، «انقلاب نظامی» سده‌های شانزدهم تا هیجدهم میلادی را نمی‌توان به عرصه فن‌آوری نظامی محدود کرد و از شاخه بسیار مهم تکاپوی اطلاعاتی - نفوذ و دسیسه‌گری و خرابکاری - غافل ماند.

مطالب فوق مؤید نقش سرنوشت‌سازی است که نگارنده برای نظامی‌گری و سوداگری اسلحه آتشین در تکوین تمدن جدید غرب، از سده شانزدهم میلادی، قائل است.^{۴۸}

انتقال میراث مستعمراتی اسپانیا و پرتغال کاتولیک به قدرت‌های نوخاسته پروتستان هلند و انگلستان، که از پشتوانه نظامی و انسانی و مالی حکومت‌های محلی پروتستان آلمان برخوردار بودند، از نیمه اول سده هفدهم بر موجی از تجدید حیات آرمان‌های صلیبی مبتنی است که در قالب مسیحاگرایی تجلی یافت. این موج مسیحاگرایی از کانون آمستردام منشأ گرفت، از سال ۱۶۰۷ مهاجرت «زائران» را به آمریکای شمالی پدید آورد و از طریق فرقه‌های نوخاسته دینی، چون کواکرها، انگلستان سده هفدهم را به شدت متأثر کرد. در موج صلیبی - مسیحایی سده هفدهم ایجاد نفرت از مسلمانان و عثمانی جایگاه برجسته داشت. و در کوران همین موج بود که در دسامبر ۱۶۰۹، فیلیپ سوم اسپانیا، فرمان اخراج مسلمانان را از شبه جزیره ایبری صادر کرد. *آمریکانا* تعداد اخراج شدگان مسلمان را، تنها در سال‌های ۱۶۰۹-۱۶۱۴، حدود ۵۰۰ هزار نفر ذکر می‌کند.^{۴۹}

از دهه ۱۶۵۰، به‌ویژه با استقرار لئوپولد اول در مقام امپراتور روم مقدس (۱۶۵۸-۱۷۰۵)، زمزمه‌های صلیبی علیه عثمانی اوج گرفت و این موج با صعود اینوسن یازدهم به‌رهبری کلیسای رم (۱۶۷۶-۱۶۸۹) استوار شد. به‌دلیل همین موج صلیبی و در پیوند با

46. Military Technical Revolution (MTR)

47. Revolution in Military Affairs (RMA)

۴۸. همان مأخذ، ج ۴، صص ۳۲۵-۳۳۵، ۳۶۹-۳۷۰.

49. *Americana*, 1985, vol. 25, p. 416.

آن بود که در دربار لئوپولد اول یک شبکه به‌غایت مقتدر مالی - اطلاعاتی استقرار یافت. رهبری این کانون با ساموئل اوپنهاইمر، زرسالار نامدار سده هفدهم میلادی و نیای خاندان کنونی اوپنهاইمر، بود. اوپنهاইمر عملیات خود را به‌وسیله شبکه گسترده‌ای از پیمانکاران و دلالان یهودی انجام می‌داد که در سراسر اروپای مرکزی و شرقی گسترده بود و پُتاس (برای ساختن باروت)، علیق، گندم و اسب‌های مورد نیاز را از طریق یهودیان لهستان فراهم می‌کرد. در سال ۱۶۹۴ میزان بدهی دربار هابسبورگ به اوپنهاইمر به سه میلیون فلورین و در زمان مرگ او (۱۷۰۳) به شش میلیون فلورین رسید. اوپنهاইمر در زمان خود به "قیصر یهود" شهرت داشت و به‌نوشته سومبارت «در میان تجار و بانکداران نه فقط اروپا بلکه سراسر جهان شناخته شده بود». سامسون ورتیمر، که به‌وسیله اوپنهاইمر در دربار وین برکشیده شد، پس از مرگ اوپنهاইمر این کانون را هدایت می‌کرد. او نیز در زمان خود به‌عنوان "قیصر یهود" شناخته می‌شد. ورتیمر در اواخر سده هفدهم و اوایل سده هیجدهم میلادی ثروتمندترین یهودی اروپای مرکزی به‌شمار می‌رفت و متصدی امور مالی سه امپراتور - لئوپولد اول، جوزف اول و کارل ششم - بود. دربار لئوپولد اول، به‌عنوان فضایی مساعد برای دسیسه و چپاول مالی، جاذبه فراوان برای سوداگران یهودی داشت. این جاذبه تا بدان حد بود که خاندان سوداگر مارگولیوت (ساکن کراکوی لهستان) شاخه خود را در وین مستقر کرد، مردخای مارگولیوت پس از مهاجرت به وین نام خود را به "مارکس شلزینگر" تغییر داد و بدینسان خاندان نامدار شلزینگر را بنیان نهاد. لفمن بهرنرز، صراف و دسیسه‌گر بزرگ مستقر در دربار هانوور، نیز با شبکه سوداگران وین پیوند داشت و از این طریق بود که توانست عنوان شاهی را برای دوک هانوور (نیای خاندان سلطنتی بریتانیا) به‌دست آورد.^{۵۰}

در دهه‌های پایانی سده هفدهم، بر بنیاد سنن جنگ سی ساله اروپا، این شبکه سوداگر و همبسته در تمامی دربارهای بزرگ و کوچک اروپای مسیحی گسترده بود و طبقه جدیدی را شکل می‌داد که "یهودیان درباری" خوانده می‌شدند. به‌نوشته یهود،

در دوران جنگ سی ساله هم سوئدی‌ها و هم دشمنان آنها از یهودیان برای سررشته‌داری ارتش و جاسوسی استفاده می‌کردند، ولی در واقع در نیمه دوم سده هفدهم بود که... "یهودیان درباری" به یکی از نیازهای دربارهای حکمرانان

۵۰. همان مأخذ، ج ۲، ۴۷۵.

مستبد اروپا تبدیل شدند و در زمره گروهی از کارگزارانی قرار گرفتند که به وسیله آنها سرزمین تحت فرمانشان اداره می‌شد.^{۵۱}

در نیمه دوم سده هفدهم، پیمانکاران نظامی و یهودیان درباری متنفزی چون بهرند لهن، اسرائیل هارون، ژوست لیمن، هارون بیر، یاکوب موسافیا، ساموئل فورست، گابریل گومز، بندیکس گلداشمیت، اسحاق لویز، سولومون مدینا، یاکوب ورمز، ساموئل برنارد و اعضای خاندان‌های تکزیرا و گومپرز و اسحاق و افرائیم و ایتزیک و کاسیرر و هیندریشزن و دنیس و غیره در دربارهای بریتانیا و فرانسه و دانمارک و سوئد و لهستان و پروس و دولت‌های کوچک آلمانی حضور داشتند. ویلیام سوم (اورانژ) با دو میلیون سکه طلای یهودیان آمستردام به سلطنت بریتانیا دست یافت و سر سولومون مدینا کارگزار مالی و اطلاعاتی او بود. در همین دوران یاکوب ورمز پیمانکار ارتش فرانسه بود و ساموئل برنارد کارگزار مالی لویی چهاردهم، دشمن ویلیام اورانژ، به‌شمار می‌رفت.^{۵۲}

شورش بزرگ ۱۶۴۸ استانبول و گسترش آشوب و انحطاط عثمانی در نیمه اول دهه ۱۶۵۰ و ناتوانی این دولت در پایان دادن به جنگ فرسایشی و نیز بار دیگر امید به مرگ قریب‌الوقوع عثمانی را در کانون‌های صلیبی اروپا برانگیخت و به تکاپوهای صلیبی جانی تازه بخشید. این موج تا بدانجا گسترش یافت که در جنگ عثمانی و ونیز، فرانسه، دوست دیرین عثمانی، را در جبهه کلیسای رم و امپراتوری هابسبورگ جای داد و حتی کلیسای ارتدکس عثمانی را، که موجودیت و تداوم آن مدیون حمایت سلطان محمد فاتح و دولت عثمانی بود،^{۵۳} به دسیسه‌های صلیبی وارد کرد. در سال ۱۶۵۷ نامه‌ای از پارتینوس سوم، اسقف اعظم کلیسای ارتدکس عثمانی، خطاب به والی افلاق (والاشی) به دست آمد که چنین نوشته بود:

دولت اسلام قریب‌الانقراض می‌باشد و مذهب عیسی به‌زودی عالم را فروخواهد گرفت و جمیع ممالک را عیسویان به‌زودی متصرف خواهند شد و بزرگان ایتالیا و ستایش‌کنندگان صلیب حکمرانان دولت خواهند شد.

این نامه به دست محمد پاشا کوپرولو افتاد و دستور دستگیری پاتریارک را صادر

۵۱. همان مأخذ، ص ۱۵۴.

۵۲. همان مأخذ، صص ۱۲۴-۱۶۶.

۵۳. اوزون چارشلی، همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۸۹.

کرد. پارتنیوس در استنطاق مدعی شد که «هر سال از این مکتوبات مزخرف به حکام عیسوی می‌نویسم تا از ایشان اخذ صدقات نمایم.»^{۵۴} معهدا، در بازرسی خانه او ۴۰-۵۰ دست لباس ینگگی چریکی به‌دست آمد و معلوم شد که در اوقات شورش افراد او در پوشش ینگگی چریکان به اغتشاش دامن می‌زدند. پارتنیوس در ۲۴ مارس ۱۶۵۷ اعدام شد.^{۵۴} هر چند لویی چهاردهم در تجربه جنگ نافرجام ونیز و عثمانی معایب این سیاست صلیبی را دریافت و پس از فتح کرت، در زمان صدارت فاضل احمد پاشا، رابطه دوستانه خود را با عثمانی تجدید کرد و از امتیازات تجاری گذشته بهره‌مند شد، ولی تلاش دسیسه‌گران صلیبی پایان نیافت. لایب‌نیتس به‌دستور شونبورن، اسقف اعظم ماینز، برای تحریک لویی چهاردهم علیه عثمانی و شرق اسلامی، در سال ۱۶۷۲ «طرح مصر» را تهیه کرد ولی دیگر دیر شده و پیوند دوستی فرانسه و عثمانی تجدید شده بود.^{۵۵} بعدها، این طرح به‌وسیله استعمار بریتانیا تحقق یافت.

پایان سخن

استانفورد شاو نگرش و شیوه عملکرد اصلاح‌گران عثمانی در طول سده‌های هفدهم و هیجدهم میلادی را چنین ارزیابی می‌کند:

[به‌نظر اصلاح‌گران،] علت انحطاط عثمانی عدم کاربرد آن دسته از روش‌ها و الگوهای سازماندهی بود که در اوج قدرت عثمانی، یعنی در زمان سلطنت سلیمان باشکوه، با موفقیت همراه بوده است. بنابراین، از دیدگاه اصلاح‌طلبان سده‌های هفدهم و هیجدهم میلادی، نظام در صورتی قابل اصلاح بود که موقعیت گذشته خود را باز می‌یافت؛ یعنی دزدی، رشوه‌خواری و فساد از بین می‌رفت و انتصابات تنها بر اساس مهارت افراد انجام می‌شد، دسته‌های نظامی سنتی اصلاح و بازسازی می‌شد و هر کس که از مسئولیت خود سر باز می‌زد از کار برکنار می‌گردید. این اصلاح‌طلبان اغلب در روش‌های خود خشن و بی‌ترحم بودند اما به‌گونه‌ای شگفت‌آور در فعالیت‌های‌شان موفق بودند و توانستند وضع را چنان سامان بخشند که امپراتوری از مخرب‌ترین تأثیرات بی‌نظمی در امور در امان بماند به‌گونه‌ای که توانست مهاجمان خارجی را دفع و

۵۴. هامر پورگشتال، ج ۳، صص ۲۳۰۹-۲۳۱۰؛ اوزون چارشلی، همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۸۹.

۵۵. شهبازی، همان مأخذ، ج ۴، صص ۱۸۳-۱۸۴.

اساس حکومت را حفظ کند. اما به محض این که خطرات تهدیدکننده برطرف می‌شد، روند انحطاط آغاز و سوءاستفاده‌ها از سر گرفته می‌شد.^{۵۶}

خاندان وزیران کوپرولو وارث این سنن اصلاح‌گری و برجسته‌ترین نماد آن بودند. در کتاب *زرسالاران*، در بحثی با عنوان «استعمار و فرایند نوزایی در هند»، توانمندی ساختارهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی هند نیمه دوم سده هیجدهم را برای بازسازی و نوزایی نشان داده و پس از بررسی تجربه ظهور ساخت‌های سیاسی شکوفا در دولت‌های اود، حیدرآباد دکن و میسور، بر ویرانه ساخت‌های رو به مرگ دولت گورکانی، چنین نتیجه گرفتیم:

ظهور و افول دولت‌ها به معنای مرگ یک فرهنگ یا تمدن نیست. جوانه زدن و زایش دولت ایلیخانان از درون امپراتوری مهاجم مغول در ایران، فروپاشی دولت ایلیخانان و سربرکشیدن برخی دولت‌های کوچک و فرهیخته محلی بر شالوده آن، پیدایش و زوال دولت مرکزی صفوی و سپس طلوع ساختارهای سیاسی چون دولت زندیه، و بالاخره فروپاشی دولت گورکانی هند و طلوع دولت‌هایی چون اود و دکن نمونه‌هایی کاملاً گویاست.^{۵۷}

تجربه کوپرولوها در عثمانی بار دیگر ثابت می‌کند در دنیایی که هنوز استعمار غربی از تفوق جهانی پسین خود برخوردار نشده و از هر روزنی برای رخنه در جوامع دیگر و ساقط کردن سایر دولت‌ها بهره نمی‌جست، فساد و انحطاط دولت‌های شرقی الزاماً به معنی حتمیت مرگ ایشان نبود.

۵۶. شاو، همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۰۲.

۵۷. شهبازی، همان مأخذ، ج ۱، صص ۲۱۶-۲۱۷.